

نجم باختر

۱۳۲۹

شماره مقدم
فهرست مندرجات

- | | |
|---|---|
| ۱ | الحکام حسن زندا امرالله در جرد و ادب و سیه |
| ۲ | مقاله ترجمه مقاله باکو در باب امرالله |
| ۳ | تقریب نوح باختر |
| ۴ | وفات امیرالله طائره خانم |
| ۵ | عکس تامل ایران بهائی در بیروت |
| ۶ | مقاله تاریخیه مقدم لایرزا ابوالقاسم گلستانه |
| ۷ | اشعار ابدار نعم لایرزا محمود زه قانی پس از بدعت حضرت عبدالهادی از اروپا |

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A.

مجموعه

۱۳۲۹

انعکاس ندارد امراته در جراثید رستیه
 چون در این ایام آذانه در برای بهائی از آفاق غرب بلند
 شده و انعکاسات روحانیه اش مانند موجات غیر ریشم
 با طرف شرق برسد در مردم سرد در فرج بخشد و دلوله
 و شوروی در سر می اندازد لهذا در این شماره بدو ترجمه
 نموده از جراثید رستیه که به جهت حسین قلی خاثره علیه
 الهه الاهی شده است قلم می نمایم و برای انجام این
 اوزیم قلب از ایشان تشکر و امان می نمایم

ترجمه جریده روسی سستی به بکو "نمره" ۱۹۹
 اشوسس که کلمات بانی و بهائی در میان اهل عالم چنانچه
 شاید در باید همه کس معلوم نشده و حال آنکه این دین بانه
 سچو ابد ظلم را از عالم اسلام براندازد و در عوض آن محبت
 و مودت و اخوت و صلح و ایشی بگذارد لهذا لازم است که
 کما هو حق از این دین با خبر گردیم از اول این دین بچاک
 زیندتر میگردد

دین بهائی قانون یا مذهب مصنوعیست که در فکر و خیالات
 متمولین و مقدرین حاصل شده باشد این دین از اساس
 کمال محبت همه عالم است و سچو ابد که جمیع اصول شرعی را
 را در یک جا جمع کند و آنها را از قیود است موهومات خدش
 نماید در این قدرت قلیل آنچه بلا بصیرت بر پیغمبران
 قبل و مؤمنان آنها وارد آورد بودند مؤمنین این دین نیز
 این بلا یا بلکه شدید ترش را تحمل نمون اند دولت ایران
 تا بحال بهانه ادنی تقصیری بر اینها رنجیده باطله های شدید آنها
 قتل و غارت نموده و لکن این ظلم و جور بس ثبوت در سچو
 دستقامت آنها میشد بهائیان هیچ الفتن در رابطه با
 شورشیان ندارند و از جمله احکامات دین آنهاست
 که در هر مملکتی باشند مطیع قانون اند و رشوند چنانچه
 یکی از اصول آنها این است اگر سچو ابدی که دشمنی را پیش

بتر است که خودت را بخشی
 در سال ۱۸۴۴ که حضرت باب شروع بشر تعلیمات خود نمود
 اعلی ایران در این حال بودند: مملکت قدیم خوزستان
 بعد از تصرف عرب و بزور اسلام شدن آنها رفته رفت
 غرق موهومات شده بودند و آنها فیروز اسلامهاست
 مصر و عثمانی بودند و اسم آنها شیعه بود اهل تسنن
 و عمر دشمنان از خلیفه میدانند که مستند بلاهین خاثره
 انقال یافته است دکن شیعیان سلطانرا خلیفه و پیغمبر
 نمیدانند و هم چنین آن سه خلیفه ادنی را قبول ندارند
 شیعیان میگویند که بعد از حضرت رسول و ولایت او کبر
 علی در دوزخ امام رسیده و لهذا مطیع سلاطین نیستند
 شیعیان اما بهائی خود را دوست میدارند چنانچه حضرت
 رسول را دوست میدارند و مکانهای شهادت آنها
 در رض مقدس در زیارتگاه میدانند این اما آنها که از طرف
 خدا بودند و مردم را بر راه راست دانات نمودند بعد از تو
 بموجب وصیت پران آنها در جای آنها می نشینند تا اینکه در
 سال ۱۲۶۰ حضرت امام حسن عسکری وفات نمود و جانشین
 او پسر او مهدی نیز فوت شد و شیعیان بی سر و سامان ماندند
 شیعیان با کمال شوق و اشتیاق منتظر رحبت مهدی
 مدت انتظار ایشان هزار سال طول کشید و در ۱۸۴۴

میلادی مطابق ۱۲۶۰ هجری یک جوان سید در سن
 ۲۵ سالگی که اسمش میرزا علی محمد بود اظهار اهدوت کرد
 همچنین دانش را باب نامید یعنی بتوسط من میشود حضرت
 حق جل جلاله ملاقاتت زیرا مردم خود بخود ادراک
 نتوانند. این باب که بود؟ از طفولیت او چنانچه
 باید ایشا بد خبرند ایم. اینقدر میدانیم که در ۱۲۶۰
 ۱۸۱۹ در شهر زرتوتولد یافته آباء و اجداد او از سادات
 محترم بودند اگر اقاوان در روایات مؤمنین او را با در کتب
 بیشک خوانیم دانست که این پسر مغایرتی در پیران دیگر
 ایرامیان نداشت در تولد او باب پسرش وفات نمود

خانوش پستار او شد و در ابا خودش بفرمای تجارتنی
 و لی او چندان تجارت یابل نشد و چون غفلت شائق
 مطالب عالیله فلسفه بود لهذا بو شهر که محل تجارتنس بود
 کون بگرید رفت از زمان در اینجا علمای شیخی بود
 جناب کاسید کاظم جمع شد از اودرسس مکتبند
 طریقت شیخی این بود که مردم بشارت میدادند غریب
 حضرت مهدی اظهار امر خواهد نمود و مردم را برای ظهور
 حاضر میکردند تا با کمال محبت در اقبال نمایند بر ذرات
 محمد اندک زمانی با شیخان مراد نمود در میان آنها باطرا حسین
 بزودی آشناسد و بعد از آنکه ایشان آذغای بابت شیخ
 علی حسین بزودی اول من آمن گردید ملا حسین در اول
 شد بود که قائمقام کاسید کاظم است در زمان غایت
 در کربلا ماند بعد مراجعت بوطن خویش که شیره ز بود نمود
 و متنی نگذشت که خبر وفات کاسید کاظم منتشر شد و
 حسین بزودی جارت انرا کرد که آذغای قائمقام کاسید
 کاظم را بنماید لهذا بزودی از کربلا تا کربلا آمد که از
 پیشرفت مزهیب اسلام از اوستوالی و مصلحتی نماید
 این ملاقات باب با اظهار نمود که من از جانب خدا
 هستم و مهدی موعودم من ان شخصی هستم که مردم لزوی
 ظهور مرا بشنیدند من مردم را براه نجات هدایت
 میکنم و من برای مردم معلم روحانی و امام هستم خداوند عالم
 بواسطه من رحمت و قدرت خود را ظاهر بنماید من باب
 هستم که انکار کرده و سوهم برای شکتم و در روی زمین حکومت
 الهی برپا میکنم وقت آن است که بی قیدی را بیدارم و
 آن است که دست با سلب بر سر قادی ظالم بلند کنیم چونکه
 دین خدا را با ایمان و خراب کردند و اصل حقیقت روپوشیدند
 و دین را اسباب ترقی اسباب دنیوی خویش است
 تر دادند رسید از روزیکه باید از دست حاکم ظالم
 خلعش شویم و قلب را از آلودگی آس گل و سوهمهاست
 پاک کنیم تا حسین بزودی از بیانات پاک خلی شیخ
 شد و اینها ورنیکرد که این کلمات باید مال این جوان
 باشد و لکن نطق شیرین باب داعیان حسنه او چونکه
 قبل او را شناخت و احترامات خلق سده که نیت
 با دوا شدند میدانت در او ادرا برستید کرد و با کمال

مکتوب بر تحقیق نمود و انواع جامی او را زیارت نمود و بخت میکرد
 که این جوان در هیچ شعبه علمی تحصیل نکرد است چه طور با این نجات
 ابراهیم نطق و تقریر و سخنرانی نماید و فتنه باب اول سوره
 رابا ایشان داد باقره تسلیم شد و بخت کرد که با جان
 و دل در این امر جدید خدمت نماید در شرق هر خری
 مثل برق منتشر میشود لهذا این خبر باب همگان اطراف
 احاطه کرد لهذا صلوات و سبحین و در او پیش و صوفی
 و فلسفه دور باب را گرفتند در اول نوشتهجات مکتوب
 میشد همیشه طالبین با قلب پر اشتیاق آنها را میخواهند
 و منتظریم بودند که حکومت ای ظاهر خواهد شد و مردم
 نمیدانستند که حقیقت مطلب چیست و از نوشتهجات
 خدمت و محافت باین تحمیدی نمیدیدند لهذا از اول
 و باب با آنها از عدالت و اخوت و محبت و با او
 محبت میفرمود چونکه آنها از این قبل مناسب بین در بود
 بلکه در میان ایشان پیچ نبود لهذا از لفظ عقلی
 از نفوس پیروی باب را نمودند بدینکه حاضر بودند که
 ایشان سده در راه او بدهند در انوقت باب غیبت
 گفته نمود برای اینکه مردم ثابت کند که این دین مخالف اسلام
 نیست بعد از بیگان مراجعت بوطن خویش نمود و
 شوشین او تشاعت شد اما در مراجعت خجالتش این
 بود که با قادی ظالم طرف شود مردم را از حرکت فلان
 ایشان خلعش نماید و احدی از اذکند و بسیاری
 از مملکت فارس شوش او شدند و دولت ایران از
 مطلب ترس گرفته برضدیت و دفع او قیام کرد و
 نوشته شد که باب را در بو شهر حبس نمود تحت انظوری و در
 شیر از نمایند شاه ایران از او اودرت او را
 و ایمان نیارد و از نفوذ کلمه او ترسید و یکت شخص علم
 از مقربین خود انتخاب نمود پیش باب بنسازد
 نماید و آن شخص عالم نیز بعد از ملاقات ایمان آورد و با
 باب اطاعت کرد و شاه از این مطلب بسیار
 و غضبناک شد بعد از این فقو شاه حکم نمود که علماء جمع شوند و در انوقت
 مشورت نمایند انهاهم در خیاب باب حکم بگیرند و
 دادند لهذا ادرا گرفته حبس نمود و خلی اذیت
 باب را در خانه یکی از محرمین ایران حبس نمود و از
 استخاضه با او ایمان آورد بودند هر کسی که از آنها بدست

دولتین می افتاد کمال آزار و آذیت با او میدادند رگ زنبوی
 بعضی را بریدند اینها اول شهیدی این امر بودند بعد از یک
 باب با صفهان رفت دهنون حاکم آن شهر از این تحقیق بود اول
 دعوت به منزل خود کرد باب گیسال در خانه آن حاکم ماند چون
 وفات نمود دیه او که در سریدن خاص مجتهدین بود باب
 بدعت تسلیم کرد در انوقت باب کتول پیش نوشت
 و خواهش کرد که او را بطهران بطلبه چون نخواست این
 حکم سبب شود که او را در صفهان نکشند در طهران هم
 در حضور شاه با علمای طرف ستود و حقانیت خود را با آنها
 ثابت نماید در آن محکوم اظهار نمود که اگر من مقیم شوم
 خودم اذن میدهم که مرا بکشید و چون شاه از این تحقیق
 و طالب مطالب روحانی بود احتمال داشت که با آن
 باب راضی شود و لکن در زیر اعظم که دست راست شاه
 بود راضی نگردید و سبب آن عرض کرد که آمدن باب بطهران
 سبب اغتشاش شهر میشود و علماء از کماله با او تخمیر خواهند
 شد و هم چنین ذکر ایمان آوردن آن قاضی شاه
 و جانب سید بچی که در سابق پیش باب رفته و ایمان
 آوردن بود نمود بخاطر شاه آورد تا آنکه باند خفه او بگرفت
 وزیر راضی شد و حکم داد که باب را در قلعه ماکو که در شمال
 ایران واقع است بر آن حبس نمایند جز باب به ایران
 مثل سبیل جاری میشد و اشخاصیکه از اوضاع مشکلی بودند
 از شنیدن اینطایب یک وجد در سردی در عقوبت آن
 حاصل میگشت و همه منتظر میشدند که این باب وضع مخوف
 تغییر میدید چه نه اینها طرفداران باب شدند
 از زندهای ایرانیان خیلی کم اتفاق افتاده است که در امور
 عمومی و ملی حرکتی نمایند چونکه آنها همیشه در میان دیور محسوس
 بول اند و غیر از امور است مخصوصی زنانه خودشان خبری از
 عالم دیگر نداشته اند نهایت ترقی آنها یک قرآن خواندن بود
 ابد از معنای او هم خبری نداشتند فقط لغزش را میخواندند
 از میان این قسم زنان یک نفر زنی که دختر حاجی غاصب بود
 و لقب بقرة العین بود قیام نمود و این دختر بسیار جمیده و عاقل
 و کامل بود پدر و شوهرش هم از مجتهدین بودند و این زن
 در کمال استقامت و پشت داشت اظهار ایمان باب نمود
 و در میان مردم اعلان کرد و چادر را از سر بر انداخت و با
 کمال جرئت و جسارت در میان مردم رفته مژده میداد
 و پشت رات دمزل میداد که عنقریب مملکت را از این ظلم

نظم با خشمش
 و از این فسق و فجور خلدص شد و بواسطه
 تعلیمات باب مشهور و مشهور خواهد کردید قره العین از ظلم
 بر زنان ایران وارد میشد حرف میزد که این نوع ظلم دست
 که بر آنها وارد میشود و باید وضع حایه که هست اگر این نوع
 تا ابد آباد آرزو آرزو خواهند کردید باید زنان از قید این
 ظلم و جور خلدص شوند و باید آنها را از این اسیرانی نجات
 داد باید جمیع مردم بحشم ماری با آنها نگاه کند باید این
 نهای بی تربیت را با جنائی در ستاری کرد قره العین
 عمر خودش را بر نشر این مطالب عالیه صرف میکرد تا اینکه
 آخرت مرد در دست دولت ظالم شهید شد در آن زمان
 شاه ایران محمد شاه دفات کرد و ناصر الدین شاه
 تخت نشست در زمان او جور و جفا و آذیت زیاد میشد
 یعنی شکر مخصوصی بجهت قلع و قمع بایان تربیت داد و تا مدت
 دو سال مملکت ایران یک باجه میدان حرب بود
 و متصل جنگها میشد از مشقه الی مشقه جمیع مملکت
 ایران با خون آلود شد و اثر آن خونها تا بحال هویداست
 این خونریزی بسیار در قلوب بایران اثر نمود ولی از آن
 قبل وفات تعدادشان کم نمی شد بلکه روز بروز زیادتر
 میشدند و این خونریزی تا سبب شد که در ماکو یک سال
 دول مؤمنین پیدا شدند جنگ ما زنده این واقعه
 طبری که در اینجا تقریباً سیصد مرد در زن و بچه بود و در دست
 پشت ماه در مقابل قشون دولت استادی کردند و در آن
 ملائمتین نبردنی شهید شد ظلم دستم از طرف دولتین
 بود رشادت و شجاعت از طرف بایان در این جنگ
 باب در قلعه ماکو بود و او را یک دفعه به تبریز آوردند در آن
 علماء اسئوال و جواب نمودند ولی از کیفیت آن مجلس
 اطلاق نذریم اما اینقدر میدانیم در آن محفل توارسندند
 کفری باب ثابت کنند لهذا او را در دیار بقعه نرسند ظلم
 باب در قلعه با مؤمنین خود در سال در رسول داشت و بعضی
 از دوستان او را زیارت میکردند و خبر خونریزی داد
 را با عرض میکردند ولی باب با کلمات عالیات خود
 آنها ساکت میزد و میگفت که ما مظلومیم باید مردم
 از روی غشهای ما بملکوت الهی داخل شوند لهذا ما
 باید با کمال شوق و اشتیاق باشیم تا از خون ما ثمرات
 عالیه حاصل شود باب کتاب بیان از آن قلع
 نوشت در آن کتاب میفرماید هیچ امری از امور است

عم ختم نمی شود باید سفرهای علمی ااتصال ظاهر گردند از سید از این خرد لها ننگین در روح ابریزن گوید زیرا
 دور بر زمان مقتضای آن چه که هر قدر نفوس تنه در این چند ساله بواسطه امر اسد نگاری با محافل نسوان
 نمایند چشمان بهتر بافی شود و دور اندیش میگردند من امریکت جمع خواهران روحانی عاشق خدمات ایشان
 بیان را برای مردم این زمان مینویسم تا اینکه وعده قرآن شده بودند مکاتب ایشان همیشه بسب روید لها
 که تا پیش باید حقیقت داشته باشد خدق و انجذاب قلوب بود و ترجمه نایش در میان یاران
 باید بخدا نزدیک شوند از فوق و مجورد دست بکشند نشر دهنترین برایش برای آیندگان است از آینه
 بس است تا کمال بندگی موهومات نمودید من بگویم وفات این خانم محترم بسیار لب حزن اتیان این
 که شمارا حاضر نمایم غمخیز است که وجود اعظمی ظاهر جهات گردید و همه دست بدرگاه قاضی الحجاب است
 خواهد بستند نمون دعا و مناجات خوانند و بهایشان سینه کاغذ

تاریخین مقاله فوق باید به کتیب رسانند که این عبارات بود لفظ شخصی در نامه نگار نوشته شد و در بعضی نکات
 بکاررفته و از کمی دائره اطلعات سهونمول است و ایس در این مقاله مفصل تر است در ثمان آینه روح
 ظهور و نوبت عقیده خود را در نتیجه پاره از مطالب آن اظهار نمایم

وفات امه آتمه طاهره خانم در این ایام خبر جانسوزی که امه آتمه طاهره گلشن الهی اولا
 گذار ما آنها انقدار در شب شنبه ۲۴ ذی حجه ۱۳۲۹ ازین عالم تریان بملکوت قدس جانان پرداز نمودند ما این جنا
 و ذات امه آتمه طاهره خانم مشغول است برای آیندگان اعضا بجز اتمه
 نسبت همی خود را نزد بازماندگان این عزیزان
 الهی میفرستند زیرا که ایشان را ان بیل گستان الهی برای
 اشجار ملکوت ساکن در نهایت سرور و درخشان است



عکس تعداد جوانان ایرانی بهائی که در مدرسه سیرت مشغول به تحصیل علومند

مقاله تاریخی تعلیم نا میرزا ابوالقاسم گمستانه غلبه سپاه بیخ باخته
 بعد از هفت سال سرکونی بلاد و محل جو و جغای عباد و حمل
 و دو سال حبس در کجنگ و صدقات و بیانات نامحسبی که
 از حکومت سینه طلاء عبدالمجید خان منحوع وارد کردید
 عهد شد سلطان یغلی پاشا را بعرف در آن غایب
 روز دوشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۲۸ موافق ۲۹ اکت ۱۹۱۰
 در اسکله جفا و پور خدیوی تغییر نام مقدم مبارک حرکت
 سولی الانام شرف و حال بیکل اقدس کردید روز
 شنبه ۲۵ شعبان موافق ۳۰ اکت و پور مذکور طرف عجم
 وارد اسکله با فاد بعد از ظهر حرکت نمود روز چهارشنبه
 ۲۶ شعبان موافق سی و یکم اکت نسیم غایت وزند و پور
 سعید با شراق شمس جمال بمیال محبوب عالمیان شهور کردید
 و هوتل "گنت تانال" سفر استراحت وجود مبارک
 شد روز جمعه ۲۸ شعبان بشارت روح بخشین
 مصر و اسکندریه رسید جانت جدید یافتند و مساجد
 و جامه و شاکر شدند که شرح آن حال از فوقه تخریر عاقد
 است بعرف فضل و عطا دو دو سه مرتبه احضار و زیارت
 خاکپای مبارک شریف و بستی آمیزی دل و جان فائز شدیم
 هوای پورت سعید اول در دو خواب بود بعد بسبب رطوبت
 موافق واقع نشد روز پنجشنبه هجدهم رمضان ۱۳۲۸ موافق
 ۲۲ سپتمبر ۱۹۱۰ عزم حرکت فرمودند و او را کپا تیه مساجری
 بقدم مبارک شرف گنت و روز جمعه ۱۹ رمضان طرف
 صحیح بشارت روح پرور به بعضی اجای اسکندریه رسید و خود را
 با سگه و او را رسانید پران و در طائف انوار رخسار
 در جای نزول اجلال نمودند قریب ظهر ظهر اسکندریه جنب
 اعلی و مسطاف من فی الأمراض و انما گنت و هوتل و کیتوری
 که بسیار خوش هواست باوی و مرج مشتاقان شده است
 هوتل تجددت و چاکری قیام نمود بزرگان و اهل فضل و علم
 بمقصود مبارک شرف شدند پس از چند روز اجانه اجان
 خانه حصار گردید و در نو قانی خانه ملک حسن افندی سیف
 منتقل بخت "صفر" طر هوای در طه اجانه و مرکز جلوس و
 بیکل مبارک و محل توجه کل کردید بعد از چند ماه امر به تغییر منزل
 فرمودند و خانه نزدیک محله شمس که یک محله بالا
 تر از محله مسافر است اجانه و تا حرکت از راه مسافر

وجود منع اقدس واقع دست چندین ساله که از رطوبت و بیکای
 هوای غلظت عارض شد بود رفیع و دفع کردید
 آنکل طوائف و اهل موجون مهر و بسکندریه بکنوز مبارک شرف
 و نزول سلسال بیانات اعلی هر یک بقدر استعداد تنفیض
 بهره مند و بگردن ناطق و ذکر شدند چنانچه در جزا شد و کورا
 و عربی و انگلیسی و فرانسوی تعالیت معتدل درج داشتند
 اجای اروپا و امریک ترک و تاجیک هند و روسیا
 ایران و سایر بلدان دسته دسته جو فوج به کمال شوخ و
 در در جهان و وجدان زیارت جمال جانان شرف و نهنگ
 جذب و در هر هفته کنان سعادت باو طمان نمودند و مغزی
 که در هوتل و کیتوری اول نزول درود اجلال شده بود همچنان
 قرار برقرار و بعضی روزها با بنام شرف میروند روز شنبه
 جمادی الاخره ۱۳۲۹ موافق ۲۲ اکت ۱۹۱۰ ساعت ۱۰ بعد
 بعد از ظهر از سعیدی جابر واقعه در طه اسکندریه باران آفتاب
 اران مسافر فرمودند و در غزبه الزیتون مصر مقابل مصر جدید
 "هوتل نیوزیتون" محل نزول معین شد مساحت
 شمس و نصف بعد از ظهر جمالی یوسف ایی اشراف و نمود و خطه
 مصر را مشور و معطر داشت هوتل "نیوزیتون" که مقبول
 گشت و نام جان پرور از این کشور در مرور و ابواب نشود
 و سرور بر خاص و عام مفتوح اجای مهر که قنار چشم بر راه
 رجالان کبر و صغیرا بکنوز شرف و بیانات مدینه منبع
 منتظر شدند مسافین و اولدین از هر جانب منتظر خطی
 کبری فائز و از بدایع الطائف سرور و شعوف و کمال انجلا
 و اشتعال خاضعاً خاضعاً ساجداً شاکراً بسلامت خوشی مراجعت
 نمودند و شب رات در حانی در عالم انشا رداوند
 علما و عرفا و فلسفه هر طائفه دست به محرف اقدس حاضر و از
 اهل و کشف مسائل معضله و احاطه علیه استفیض و اولدین
 بودند و بجنوع و خشوع در محافل و جامع باوصاف و نفوس
 و محامد و شان ناطق و ذکر گشتند و جود معتدله نظماً شرا اخبار
 درود سپاس درود دستایش و نیایش نمودند هوای
 زیتون ابتدا خوب و معتدل بود بعد گرم گرم شد لهذا از
 مبارک بر جوی بر طه صادر گشت
 روز شنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۹ موافق ۲۲ اکت ۱۹۱۰
 در از ن ظر قطر راه آهن بقدم مبارک منتظر گشت و

سه ساعت بعد در محله سیدی جابر رمله نزل اجل فرمودند
 بعضی اجزاء زیارت خاک پای مبارک شرف شدند و
 پیرانس که نزد کتب محله شش سابق آنکراست نزل
 در مجاه دستان گردید و ساوین و مجاورین با عظمیست
 رب العالمین فائز و متوفی شدند
 روز پنجشنبه پانزدهم شعبان باران نافذ قدرت کامله
 عزم توجه بارو با صادر گردید و طرف مغرب اجزاء
 آیات و اواع نازل و کل بارخص فرمودند در جمعه شانزدهم
 شعبان ۱۳۲۹ موافق یازدهم آگست ۱۹۱۱ بعد از یک
 از ظهر گذشته قدرت شوکت و اقتدار از هو تن به سپار
 مکه اسکندریه شدند و ندله جانغزای ملاء اعلی این بیست
 اقدس اعلی را بگوش جان در میان اهل وجدان رسانید
 قوله تعالی جل بیانه :- " ان یافاج القدس فاحم سفینه
 السقاء فی ملاء الاعلی فسیان ربی الابهی "

زیب سه ساعت بعد از ظهر لمعات انوار جهان از بی
 عرشه واپور سیکال که بجهت و باکی و نظیف مشهور
 کپانه سا جری سعوف است احاطه نمود و ساعت
 چهار بعد از ظهر بطرف رسید حرکت و قلوب و فواد اهل
 بی بست او پاستوجه و ناظر داشت حضرات آقایان
 امیرزاده اسدالله صفهانی آقا میرزا باقر خان شیرازی کایر
 حسین آقا میلانی امیرزاده شعاع آقا میلانی امیرزاده محمود
 با عظمی مواهب کاسیاب و در رکاب مالک الرفاعی اهل
 و متغیر و مسافرشند کل بایران از وقت دیهوان گریبان
 و نالان و پریشان و بحقیقت جان و وجدان و کمال روح
 و ریحان حمد و شکر محبوب عالمیان و در زبان و سوسن جان
 در ددان اگر صد هزار جان بر ایگان ایشان داریم باز چهل و شتر ساریم
 و بشری از اعضا را آنچه سزاوار است قیام و اقدام نمودن ایما
 در شش و جلی و تحریک و فتنه ناقصین بی انصاف دستها
 را می و ظلم و ستم حکومت مستبد حمیده و انقلد سستی
 سین اخیر و ظهور است قدرت الهیه و کشف حقائق بکنون
 و اراده نافذ برای اهل انصاف اعظم تحت خواهد بود چه
 خیالات سو هوسه و انکار مذموسه و استکند ا اراده حق
 حل ذکره غالب و مانند اعداء خاشب و خاشب شدند
 از جن حرکت واپور کل منتظر چشم پراه سر دش نشان
 درود و رحمت وجود اقدس مقصود بودیم و حمد و شکر

روز شنبه ۲۰ شعبان موافق نوزدهم آگست به زیارت
 بیان جان فزاکه تلگرافا از سر سبیا بملر و اسکندریه
 جات بدیع یافتیم و سرور و شکر شدیم جارت تلگرافا
 بعد از اسم از این قرار است (محموظ دستون رسیدیم قبای)
 این خبر روح پرور ایام تشریف بگذر را یاد آورد محل شکریت
 در آگسند و مجلس روحانیت و محبت برپا نمودند و آیت
 شکر ترنیل کردند و شاجات و تفریح دزاری بفلک اثر
 اثر شریک اندک و تلگرافا حمد و ثناء دینی و فنا معروض داشتند
 سیصد و چهل شش روز شش جمال بزوال در کمال تابش
 و اشراق نور بخش بر مسر و عنایات بدیعه مبذول فرمودند
 درود پورت سعید تا ورود با اسکندریه ۲۳ روز ۰ ورود رمله
 اسکندریه تا ورود بمصر ۲۵۰ روز ۰ درود بعزیه الزیتون
 مصر تا مراجعت برمه ۵۳ روز ۰ ورود برمه اسکندریه
 تا توجه بارو پا ۱۳ روز

اشعار ائمه و بندگان امیرزاده محمود زرقانی در رحمت حضرت عبداله با به مصر
 دلبر و دلدار ما همه از اروپا : آنگه از اروپا دلبر و دلدار ما
 شمس رخ دلبر با کره ز غروب طلوع : کرده از غروب طلوع شمس رخ دلبر ما
 یوسف جدیدی باز بر سر آمده : باز بر سر آمده یوسف جدیدی
 مسکن و فنا باز شد فطم مصر : باز شد اقلیم مسکن شاه و فنا
 بخش فضل و عطایا نصف تر شد : بخش فضل و عطایا نصف تر شد
 شرق ز نور پریا گشته ز روی لگار : گشته ز روی نگار شرق ز نور پریا
 بار در گشت با قیامتش : قیامت از قیامتش بار در گشت با
 تاغ حق در ندانه ز غم موی : ز غم موی است تاغ حق در ندانه
 جنت الهی و لایمسی از کوی است : شیمی از کوی است جنت الهی و لایمسی
 ز دعای بهی از او در آفاق موج : از او در آفاق موج ز دعای بهی
 ندای حق بر ما شد بخودش : شد ز عبودتیش ندای حق بر ما
 بندگی او صلا بر همه عالم زن : بر همه عالم زن بندگی او
 در حرم کبریا محو و فنا گشته است : محو و فنا گشته است در حرم کبریا
 و از فقر و فنا داد دل بندگی : داد دل بندگی و از فقر و فنا
 از محمد و عطا دل ز رخسار است : دل ز رخسار و عطا دل ز رخسار
 در همه صبح و شب با بخشش : بخش ز جود آبی در همه صبح و شب
 با کف احسان نما جان تنیم دیا : جان و تن بدیم دیا با کف احسان
 تا که دل اندر نشا شود چه خلد برین : شود چه خلد برین تا که دل اندر نشا
 بردت ای ذوالعطا : آنگه محمود ایاز بردت ای ذوالعطا
 آنگه محمود ایاز بردت ای ذوالعطا